

انسان در محیطی زندگی می‌کند که آکنده از فریب است. یکی از دام‌های فریب انسان دام غرور و خودپسندی است. به گونه‌ای که جامعه ناپسندی را بر تن آدمی می‌کند که راهیای از آن بسیار دشوار است و سرنوشست قطعی چنین افرادی جز سقوط در چاه آتش دوزخ حسرت و نومیدی نیست.

هر چند که هر انسانی در هر مرتبه و درجه‌ای بانسبد، گرفتار دام فریب دنیا و شیطان می‌شود و بیماری خودپسندی و تکبر جانش را چون خوره می‌خورد، ولی در این میان اقبال و گروه‌هایی از مردم در معرض خطر بیشتری هستند، چرا که شرایط برای به دام افتادن آنان فراهم‌تر است. از جمله این اقشار و گروه‌ها می‌توان به صاحبان زر و زور و دانش اشاره کرد؛ چرا که اشرفیت، قدرت و علم ظاهری شرایط مناسبی را برای تکبر و خودبزرگ‌بینی نسبت به دیگر اقشار اجتماعی فراهم می‌کند.

نویسنده در این مطلب تحلیل قرآن درباره نقش فریب و خودپسندی در زندگی آدمی و عوامل و آثار آن را واکاوی کرده است.

از فریب تا خودپسندی

بخشی از آموزه‌های قرآنی به موضوع مکر و غرور اختصاص یافته است؛ چرا که در تحلیل قرآنی از جهان ماده، دنیا برای انسان هر چند که محیط مناسب فعلیت‌یابی قوا و استعداد انسانی است، ولی مهم‌ترین عامل غرور و فریب وی نیز می‌باشد. از این‌رو در تعبیر قرآنی از زندگی دنیوی انسان به عنوان زندگی غرورآفرین در بعد منفی و غیرسازنده آن نیز یاد شده و در برخی از روایات از دنیا به عنوان دارالغرور نام برده شده است.

با نگاهی به آیات یونس ۱۸۵-سوره آل عمران، ۲۳-سوره لقمان، ۵-سوره فاطر، ۱۴ و ۲۰-سوره فاطر می‌توان از تفسیر الهی نسبت به دنیایی آگاه شد که متاع غرور و بستر مکر و فریب برای آدمی است. هشدارهای خداوند از آن روستت که آدمی در دام فریب دنیا نیفتد و زندگی دنیوی را اصالت نبخشد و خود را به آن سرگرم نکند.

در این میان شیطان نیز به سبب دشمنی دیرینه با انسان، به موجب سوگندی که خورده در اندیشه فریب و غرور آدمی است.(نساء، آیه ۱۲۰) بنابراین شرایطیستی در دنیا چنان علیه آدمی است که اگر هوشیار نباشد به آسانی در دام فریب زندگی دنیوی و وسوسه‌های شیطانی می‌افتد و سرنوشست خویش را به بدترین شکل رقم می‌زند.
هر چند که در فارسی واژه غرور به معنای افتخارآمیز و همچنین عجب و خودپسندی آمده، ولی در زبان عربی به معنای استعجاب مکر و فریب است. بنابراین هیچ جنبه مثبت و بار خوبی از این واژه به ذهن متبادر نمی‌شود، چیزی در ادبیات فارسی گاه از غرورآفرین بودن و طبعی به شکل مثبت و سازنده یاد می‌شود که به معنای همان افتخارآمیز بودن است. البته معنا و مفهوم خودپسندی که از واژه غرور در زبان فارسی به ذهن می‌آید، می‌تواند ارتباطی با معنای عربی آن داشته باشد؛ چرا که غرور و فریب زندگی دنیوی و وسوسه‌های شیطانی، به شکل تکبر و خودپسندی می‌کند.

از گزارش تحلیلی قرآن درباره علت سقوط ابلیس این معنا به دست می‌آید که ابلیس دچار خودبزرگ بینی و تکبر شد و این‌گونه در برابر خداوند ایستاد و حاضر به انجام فرمان او نسبت به سجده بر آدم و پذیرش خلافت تشریعی وی نشد، هر چند که خلافت تکوینی آدم(ع) بر او ثابت است.

بنابراین خاستگاه تمامی انحرافات ابلیس و سرکشی و عصیان وی، تکبری است که بدان گرفتار آمده است. از این رو هر کسی که دچار تکبر و خودپسندی شود او را مغرور می‌نامند؛ چرا که در دام فریب نفس اماره خود افتاده است. به نظر می‌رسد که میان تکبر و غرور به معنای خودپسندی تفاوت جزئی و لطیفی وجود دارد که علامه نراقی، معلم بزرگ اخلاق بدان اشاره دارد. وی بر این باور است که در خصلت تکبر، شخص خود را از دیگری برتر می‌داند، ولی در غرور انسان در نفس خویش به دلیل داشتن کمال یا نعمتی، خود را بزرگ

عامل بسیاری از رفتارهای زشت و نادرست بشر می‌باشد.
از آثار خودبزرگ بینی، اختلاف در جامعه توحیدی(روم، آیات ۳۱ و ۳۲)، بخل‌ورزی نسبت به دیگران و همچنین ترغیب دیگران به بخل‌ورزی(قصص، آیات۳۶ و ۳۷ و حدید، آیات ۲۳ و ۲۴)، بدعت‌گذاری در احکام خدا و ایجاد سنت‌های ناپهنجار اجتماعی(توبه، آیه ۳۷)، تجاوزگری و ستم بر دیگران و تباه کردن حقوق آنان(قصص،آیات۷۶ و ۷۸)، غفلت از خدا و آخرت و اهداف و فلسفه درست زندگی (همان و نیز زمر، آیه ۴۹ و بلسد، آیات ۵ تا ۱۲)، فخرفروشی بر دیگران(نساء، آیه ۲۶ و لقمان، آیه ۱۸ و حدید، آیه ۲۳)، تکذیب حق و رویگردانی از آن (قیامت، آیات ۳۲ و ۳۳)، سرگردانی و تحیر در زندگی به سبب بی‌هدفی (نمل،آیه ۴)، هوارپستی و انجام کارهای پست بر پایه خواسته‌های نفسانی (محمد، آیه ۱۴)، رویگردانی از خدا و خدا و تضرع به درگاهش (انعام،

قرآن در آیات ۷۶ و ۷۸-سوره قصص توجه به قدرت خدا را مانع غرور بر می‌شمارد و در آیات ۶ تا ۱۰ سوره بلد توجه به نعمت‌های بیکران و بی‌پایان الهی را مانع خودپسندی معرفی می‌کنسد و از مردمان می‌خواهد تا متوجه قدرت و فرمانروایی مطلق خدا شوند تا از دام خودپسندی بربهند.

آیه ۴۳) و اعمال زشت و باطل دیگر است که در آموزه‌های قرآنی به آن اشاره و پرهیز داده شده است.

عوامل خودپسندی

شاید بتوان گفت که هر کسی خود را دوست می‌دارد و حب ذات امری طبیعی است؛ چرا که نفی خود به معنای نفی همه چیز و در

معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir

خداوند از غرور ساحران فرعونی نسبت به قدرت جادوگری خود، غرور برادران یوسف به جمع نیرومند خود، غرور بنی‌اسرائیل مبنی بر عقوبت نشدن خود و غرور قارون نسبت به تروتش سخن به میان می‌آورد که عامل گمراهی و سقوط آنها شده است.

البته در این میان، برخورداری از امکانات زندگی و رفاه بسیار(آل عمران، آیه ۱۸۱ و اعراف، آیه ۹۵) و انکار معاد(نمل،ایه ۴) و نیز دانش ناقص بشری(قصص، آیات ۷۶ و ۷۸ و زمر، آیه ۴۹ و غافرا،یه ۸۳) از عواملی است که بستر خودپسندی را فراهم می‌آورد. از این رو عالمان غیر کامل، اشراف بی‌درد و سرمایه‌داران بر بنی‌اسرائیل به این نکته توجه می‌دهد که گروهی از اشراف خودپسند، حکومت لوط را نمی‌پذیرفتند؛ چرا که وی را غیراشرافی می‌دانستند و حاضر نبودند تا شخصی از جامعه غیراشرافی بر آنها حکومت کند.

در همین جوامع امروزی نیز بسیار دیده می‌شود که اشراف به سبب خودپسندی،



حکومت افسراد غیراشرافی را نمی‌پذیرند و از طرق گوناگون با آن مخالفت می‌کنند. پول‌های بسیاری را هزینه می‌کنند تا افرادی از جنس خودشان به حکومت و قدرت برسند و اگر فردی غیراشرافی دارای همه توانایی‌های مدیریت حکومتی به قدرت برسد با او مخالفت می‌کنند و علیه او کارشکنی می‌نمایند.

بسیاری از رفتارهای ناپسند ریشه در همین خوی غرور و خودپسندی بشر دارد. این‌گونه است که در دام شیاطین گرفتار می‌شوند و در مسیری گام بر می‌دارند که نتیجه‌اش جز سقوط و هبوط نیست.

مرقه، مهم‌ترین گروه‌ها و طبقات اجتماعی هستند که دچار خودپسندی و غروری شگفت می‌شوند.

خداوند در آیات ۱۸۷ و ۱۸۸-سوره آل عمران، به غرور و خودپسندی عالمان اهل کتاب اشاره می‌کند که ریشه در شهرت‌طلبی جنبه‌های مثبت خود را تقویت کند. این در حالی است که فرد خودپسند حتی جنبه‌های منفی خود را نمی‌شناسد و سا نمی‌خواهد بشناسد و از آن آگاه شود.

چنان‌که گفته شد، در این میان شرایط زندگی آدمی در دنیا و وسوسه‌های دشمنی سوگند خورده به نام ابلیس و شیاطین هم‌راش، عامل مهمی در فریب و غرور انسان است تا دچار خودپسندی و تکبر ناپسند شود.

خداوند در آیه ۲۶-سوره غرور زندگی دنیا و در آیه ۸ سوره فاطر تزئین عمل بد آدمی و در آیاتی از جمله ۴۳-سوره انعام و ۴۸ انفال و ۶۳-سوره نمل، فریبکاری و تزئین شیطان و عجب و خودبزرگ‌بینی سرریش می‌کند و می‌فرماید که خداوند دارندگان چنین صفاتی را دوست نمی‌دارد، چرا که این خودبزرگ‌بینی می‌دهد که مراقب و مواظب خود باشد.

گروه دیگری که در دام خودپسندی می‌افتند، اشراف و سرمایه‌داران هستند. خداوند در آیات ۲۴۶ و ۲۴۷-سوره بقره با اشاره به داستان انتخاب لوط برای پادشاهی

از نگاه قرآن، مهم‌ترین حسنات الهی در دنیا و آخرت محبت پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) است که انسان را به چنان اوجی می‌رساند که قابل تصور نیست.

و زشتی‌ها را دفع کند و جبران نماید(رعد، آیه۲۲)؛ قصص، آیه ۵۴)، بلکه حتی می‌تواند حسنات خود را با خویش به قیامت آورده باشد. (نمل، آیه ۸۹) این بدان معناست که شخص باید حسنات حقیقی را که همان تمام کمالات اسمای الهی است در خود با بقایید و اعمال به شکل شاکله و ملکات و مقومات ایجاد کند تا بسا خود به آخرت برسد؛ زیرا آخرت چیزی جز خروجی انسان نیست که همان شاکله و ملکات و مقومات اوست؛ چرا که آخرت خواه بهشت و خواه دوزخ سرزمین بیابانی است که انسان با اعمال خویش آن را بهشت یا دوزخ می‌سازد، بلکه باید گفت بهشت یا دوزخ چیزی جز همان ملکات و شاکله‌ها و مقومات انسانی نیست.

(کیف، آیه ۴۹؛ آل عمران، آیه ۳۰؛ فجر، آیه ۲۲؛ واقعه، آیه ۸۹؛ همزه، آیه ۶ تا ۹) بنابراین، کسی که در دنیا با حسنه‌های خویش، بهشتی می‌شود، خود بهشت را با حسنات خویش به آخرت می‌آورد(نمل، آیه ۸۹، چنان‌که کسی

گذاشته، آن تاثیر منفی را بر دارد و از میان می‌برد. البته کسی که حسنه‌ای انجام می‌دهد افزون بر بهره‌مندی از آثار آن در دنیا، در آخرت به حسناتی دست می‌یابد که برتر از حسنات دنیوی است(همان). پس حسنات دنیوی از جهات کمی و کیفی می‌تواند در حسنات بعدی در همین دنیا با آخرت تاثیر بهتر و برتری بگذارد. به هر حال پاداش حسنات همواره بیشتر از همان سطح خویش خواهد بود؛ زیرا خدا در حسنات بر اساس ساختار عدالت مطلق عمل نمی‌کند تا پاداش احسان را فقط برای احسان قرار دهد، بر اساس عدالت تقابلی و مثلی است(الرحمن، آیه ۶۰)، بلکه در نظر قرآن، حسنات عامل دفع و رفع سیئات است؛ یعنی اجازه نمی‌دهد تا سیئات بیاید و تاثیر منفی بگذارد، یا اگر آمده و تاثیری

راشته‌ها را دفع کند و جبران نماید(رعد، آیه۲۲)؛ قصص، آیه ۵۴)، بلکه حتی می‌تواند حسنات خود را با خویش به قیامت آورده باشد. (نمل، آیه ۸۹) این بدان معناست که شخص باید حسنات حقیقی را که همان تمام کمالات اسمای الهی است در خود با بقایید و اعمال به شکل شاکله و ملکات و مقومات ایجاد کند تا بسا خود به آخرت برسد؛ زیرا آخرت چیزی جز خروجی انسان نیست که همان شاکله و ملکات و مقومات اوست؛ چرا که آخرت خواه بهشت و خواه دوزخ سرزمین بیابانی است که انسان با اعمال خویش آن را بهشت یا دوزخ می‌سازد، بلکه باید گفت بهشت یا دوزخ چیزی جز همان ملکات و شاکله‌ها و مقومات انسانی نیست. (کیف، آیه ۴۹؛ آل عمران، آیه ۳۰؛ فجر، آیه ۲۲؛ واقعه، آیه ۸۹؛ همزه، آیه ۶ تا ۹) بنابراین، کسی که در دنیا با حسنه‌های خویش، بهشتی می‌شود، خود بهشت را با حسنات خویش به آخرت می‌آورد(نمل، آیه ۸۹، چنان‌که کسی

۲- جبران بدی‌ها
خداوند در آیات ۲۳-سوره نمل، فریبکاری و تزئین شیطان و عجب و خودبزرگ‌بینی سرریش می‌کند و می‌فرماید که خداوند دارندگان چنین صفاتی را دوست نمی‌دارد، چرا که این خودبزرگ‌بینی می‌دهد که مراقب و مواظب خود باشد.

شده بودند(عنکبوت، آیه ۲۸)، و نمودیان در همین مسیر خودپسندی رفتند تا گرفتار خشم الهی شدند(عنکبوت، آیه ۳۸) چنان‌که غرور و خودپسندی فرعون مایه زیانکاری و گمراهی وی شده بود.(غافر،آیه ۲۷ و اعراف، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴)

به سخن دیگر، همه کسانی که در دنیا به عذاب سخت و خشم خداوندی دچار شدند، کسانی بودند که گرفتار غرور و خودپسندی بودند.(نمل، آیه ۴ و ۵ و آل عمران، آیه ۱۸۱) به هر حال، خودپسندی و غرور دامی است که انسان برای خود پهن می‌کند و با تنبید و پیله، خود را در آن خفه می‌کند و بی‌آنکه از زندگی بهره‌ای ببرد، متحیر و سرگردان در دنیا به سسر می‌برد و در آخرت نیز هیچ بهره‌ای از فضل الهی نخواهد برد. محرومیت از محبت خدا شاید بزرگ‌ترین اثر بدی باشد که خودپسندان با آن روبه‌رو خواهند شد؛ چرا که خشم و دشمنی خدا را به جان می‌خرند.(نساء، آیه ۲۶ و لقمان، آیه ۱۸ و حدید، آیه ۲۳)

بی‌گمان انسان باید تلاش کند که گرفتار دام غرور و فریب دنیا و شیطان نشود و نگذارد تا خودپسندی ناپسند در جانش لانه کند. برای رسیدن به این هدف مهم و با ارزش لازم است همواره خود را فقیر ذاتی بداند و در برابر عظمت مطلق الهی خود را نبیند.

در برابر علم ناچیز خود علم مطلق الهی و در برابر قدرت خود، قدرت بی‌پایان خداوندی و در برابر ثروت خود، ثروت بی‌انتهای الهی را در نظر داشته باشد. خداوند در آیات ۷۶ و ۷۸ سوره قصص توجه به قدرت خدا را مانع غرور بر می‌شمارد و در آیات ۶ تا ۱۰ سوره بلد توجه به نعمت‌های بیکران و بی‌پایان الهی را مانع خودپسندی معرفی می‌کند و از مردمان می‌خواهد تا متوجه قدرت و فرمانروایی مطلق خدا شوند تا از دام خودپسندی بربهند(آل عمران،آیات۱۸۸ و ۱۸۹ و مائده،آیه ۱۸) انسان هیچ‌گاه نباید خود را پاک و میرا بداند، چرا که چنین ادعایی برای بیشتر مردم چیزی جز خودپسندی به دنبال نمی‌آورد. از این رو خداوند فرمان می‌دهد تا به جای بی‌عیب و بی‌نقص دانستن خود، تقوا پیشه کنند.(نجم،آیه ۳۲)

کسانی که به جای تقواپیشگی و آگاهی به نواقص و بازسازی اعمال و رفتار خود، خود را بی‌عیب و نقص معرفی می‌کنند، در دام خودپسندی گرفتار می‌آیند. بنابراین لازم است تا انسان خود را نمی‌پزیرند و از طرق گوناگون با آن مخالفت می‌کنند. پول‌های بسیاری را هزینه می‌کنند تا افرادی از جنس خودشان به حکومت و قدرت برسند و اگر فردی غیراشرافی دارای همه توانایی‌های مدیریت حکومتی به قدرت برسد با او مخالفت می‌کنند و علیه او کارشکنی می‌نمایند.

بسیاری از رفتارهای ناپسند ریشه در همین خوی غرور و خودپسندی بشر دارد. این‌گونه است که در دام شیاطین گرفتار می‌شوند و در مسیری گام بر می‌دارند که نتیجه‌اش جز سقوط و هبوط نیست.

خداوند از غرور ساحران نسبت به قدرت جادوگری خود(شعراء، آیات ۴ و ۴۴)، غرور برادران یوسف به جمع نیرومند خود(یوسف، آیات ۱۴ و ۱۴)، غرور بنی‌اسرائیل مبنی بر عقوبت نشدن خود(مائده، آیات ۷۰ و ۷۱)، غرور قارون نسبت به تروتش (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸) سخن به میان می‌آورد که عامل گمراهی و سقوط آنها شده است.

خداوند از غرور ساحران نسبت به قدرت جادوگری خود(شعراء، آیات ۴ و ۴۴)، غرور برادران یوسف به جمع نیرومند خود(یوسف، آیات ۱۴ و ۱۴)، غرور بنی‌اسرائیل مبنی بر عقوبت نشدن خود(مائده، آیات ۷۰ و ۷۱)، غرور قارون نسبت به تروتش (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸) سخن به میان می‌آورد که عامل گمراهی و سقوط آنها شده است.

خداوند از غرور ساحران نسبت به قدرت جادوگری خود(شعراء، آیات ۴ و ۴۴)، غرور برادران یوسف به جمع نیرومند خود(یوسف، آیات ۱۴ و ۱۴)، غرور بنی‌اسرائیل مبنی بر عقوبت نشدن خود(مائده، آیات ۷۰ و ۷۱)، غرور قارون نسبت به تروتش (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸) سخن به میان می‌آورد که عامل گمراهی و سقوط آنها شده است.

خداوند از غرور ساحران نسبت به قدرت جادوگری خود(شعراء، آیات ۴ و ۴۴)، غرور برادران یوسف به جمع نیرومند خود(یوسف، آیات ۱۴ و ۱۴)، غرور بنی‌اسرائیل مبنی بر عقوبت نشدن خود(مائده، آیات ۷۰ و ۷۱)، غرور قارون نسبت به تروتش (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸) سخن به میان می‌آورد که عامل گمراهی و سقوط آنها شده است.

خداوند از غرور ساحران نسبت به قدرت جادوگری خود(شعراء، آیات ۴ و ۴۴)، غرور برادران یوسف به جمع نیرومند خود(یوسف، آیات ۱۴ و ۱۴)، غرور بنی‌اسرائیل مبنی بر عقوبت نشدن خود(مائده، آیات ۷۰ و ۷۱)، غرور قارون نسبت به تروتش (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸) سخن به میان می‌آورد که عامل گمراهی و سقوط آنها شده است.

خداوند از غرور ساحران نسبت به قدرت جادوگری خود(شعراء، آیات ۴ و ۴۴)، غرور برادران یوسف به جمع نیرومند خود(یوسف، آیات ۱۴ و ۱۴)، غرور بنی‌اسرائیل مبنی بر عقوبت نشدن خود(مائده، آیات ۷۰ و ۷۱)، غرور قارون نسبت به تروتش (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸) سخن به میان می‌آورد که عامل گمراهی و سقوط آنها شده است.

خداوند از غرور ساحران نسبت به قدرت جادوگری خود(شعراء، آیات ۴ و ۴۴)، غرور برادران یوسف به جمع نیرومند خود(یوسف، آیات ۱۴ و ۱۴)، غرور بنی‌اسرائیل مبنی بر عقوبت نشدن خود(مائده، آیات ۷۰ و ۷۱)، غرور قارون نسبت به تروتش (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸) سخن به میان می‌آورد که عامل گمراهی و سقوط آنها شده است.

صفحه ۷
شنبه ۲۸ بهمن ۱۴۰۲
۷ شعبان ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۵۱۹



فساد عقل و قفل شدن قلب از نتایج حب دنیا

قال الامامعلی(ع):حب الدنيا یفسد العقل و یصم القلب
من سماع الخویص».

امام علی(ع) فرمود:دنیابهرستی، عقل را تباه و قلب را از شنیدن حکمت و دانش کر می‌کند.^(۱)

۱-غرالحکم و دررالکلم،ص ۶۵



حکایت خوبان

راهکارهای تضمین بهشت

پیامبراکرم(ص) فرمود: شش برنامه را از من بپذیرید تا بهشت را برای شما ضمانت کنم:
۱- به هنگام سخن گفتن دروغ مگوئید
۲- به وقت رسیدن به وفای ی عهد خلف وعده ننمایید
۳- در زمانی که امین کسی قرار گرفتید، خیانت روا ندارید
۴- چشم‌هائیان را از حرام بپوشانید
۵- سرگماه و شهوت خود را حفظ و کنترل نمایید
۶- دست و زبانتان را از آزار و اذیت مردم حفظ کنید.^(۱)

۱-الخصال، صدق صادق، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۵

پرشش و پاسخ

سنت مهر خوردن بر قلوب ناهلان

انسان‌هایی که در مسیر حق و حقیقت گام برنمی‌دارند و آگاهانه به آن به مخالفت برمی‌خیزند، چگونه خداوند مهر ضلالت را بر دل‌های آنان می‌زند و تا ابد راه بازگشت برایشان فراهم نخواهد بود؟

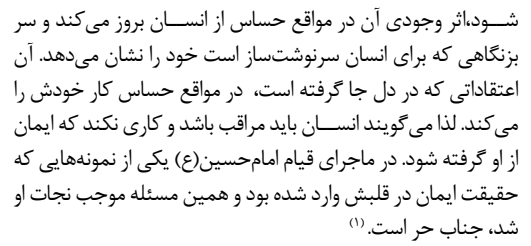
عاقبت انسان‌های لجاج، معاند و متناقض
براساس این سنت الهی، انسان‌های لجاج، معاند و آوده به گناهان متعدد به ویژه نفاق وجود درونی خود را چنان سپاه و تیره و تباه می‌سازند، و درپچه شخصیت خود را به روی انوار حقیقت چنان محکم و استوار می‌بندند که استحقاق مهر خوردن و قفل شدن قلب‌های خود را می‌یابند به گونه‌ای که دیگر به هیچ ندای حق و نور الهی اعتنائی نمی‌کنند و هیچ چیزی را جز آنچه نفس اماره آنها طلب می‌کند، نمی‌پسندند و دنبال نمی‌کنند. در چنین وضعیتی است که همه شرایط با انتخاب و دست خودشان برای مهر خوردن بر قلب و روح آنان آماده می‌شود، مه‌ری که عقوبت است و باعث می‌شود انسان از حیات انسانی ساقط شده و به جرگه شیاطین انسی و اهل غفلت که شبیه به حیوانات و یا بدتر از آنها هستند بپیوندند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: همانا ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم(که سرانجام و عاقبتشان به آنجا می‌شود، چرا که) آنان دل‌هایی دارند که با آن حق را درک نمی‌کنند و چنانچه دارند که با آن(حق) را نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن همان را نمی‌شنوند آنان همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند. آنان همان غافران(اعراف- ۱۷۹)

آری کبیر لجاجت و عناد با حق، مساوی از دست دادن هدایت الهی و مهر خوردن بر قلوب به عنوان یک سنت الهی خواهد بود.«ختم‌الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم» خداوند بر دل‌ها و گوش آنان مهر(ضلالت) زده است و در برابر چشم‌هایشان پرمادی است و برای آنان عذاب بزرگ است.(بقره- ۷) بنابراین یکی از تباهی بر قلوب خویش مهر ضلالت، خوری و خفت و مهر و زبان ابدی صادق چنین گروه‌هایی، کفار عنود و لجاج وجود هستند که با غرقه شدن در هواهای نفس اماره و بر کردن روح و روان خویش از سپاهی و تباری بر قلوب خویش مهر ضلالت، خوری و خفت و مهر و زبان ابدی پیدا نخواهند کرد. «هم بکم عمی فهم لا یعلمون»آنان کران، گنگ‌ها و کوران هستند (کههیچ‌گاه از راه خطا) باز نمی‌گردند.(بقره- ۱۸)

مهر خوردن دل‌های جلالان
خدای متعال در آیه ۵۹ سوره روم می‌فرماید: «کذلک یطیع الله علی قلوب الذین لایعلمون» این‌گونه خداوند بر دل‌های کسانی که معرفت ندارند مهر(ضلالت) می‌زند. شکی نیست که در اینجا جلالان از نوع جلالان قاصر نیستند که حجت بر آنها تمام نشده و از آموزه‌های وحیانی اطلاعی ندارند، بلکه اینها جلالاتی هستند که آگاهانه و با شناخت کامل به مخالفت با آموزه‌های وحیانی و حق و حقیقت به مخالفت برمی‌خیزند

و دشمنی می‌ورزند به قول امام علی(ع) که می‌فرماید: «لئاس اعداء ماجهلو» مردم دشمنان چیزی هستند که نمی‌دانند(هیچ‌ایلاغه- حکمت ۱۷۲) انسان حقیقت‌طلب و کمال‌طلب است و فطرت او این گرایش‌های حقیقت‌طلبی و کمال‌طلبی را برای او به ارمان می‌آورد، اما چرا انسان به آنچه که نمی‌داند دشمنی می‌ورزد؟ انسان اگر سلیم‌النفس باشد و از آلودگی‌ها و ذایل اخلاقی برخوردار نباشد به طور طبیعی براساس همان فطرت حقیقت‌طلب و کمال‌طلب خود به مواردی که جهل دارد دشمنی نمی‌ورزد و سعی می‌کند به دنبال علم آگاهی نسبت به آنها برود. اما اگر انسان دنیاباست و شاکلار و گناهکار شد، دیگر نسبت به حق و حقیقت احساس بیگانگی و عدم سگنتمندی می‌کند و تا آنجا که بتواند با آنها دشمنی برمی‌خیزد. گویا دیگر حق و حقیقت در قلموس او معنا و مفهومی ندارد. بنابراین طبیعی است در چنین شرایطی به سبب همین زمینه‌های خورده شدن، خداوند متعال مهر ضلالت و گمراهی ابدی را بر قلوب آنها می‌آورد و از طریق لطف خداوند خاص خود را از ایشان مسدود می‌سازد. آری لطف هدایت خاصه شامل کسانی می‌شود که (ارسال رسل و انزال کتب و او فایده دهد و با عناد اختیار از وادی ضلالت به شاهراه هدایت قدم گذارد، اما کسانی که در حسد انکار بر وجهی باشند که اصلا نظر الفتاف به جانب دلائل هدایه و براهین واضح نباشند، تا وجود وضوح آن بر طریق حق، خداوند ایشان را به حال خود فرو گذاشته و بر دل‌های آنان مهر ضلالت ابدی خواهد زد.



سلوک عارفانه

دین داری لوازم وجودی است. در واقع اگر دین از واردات قلبیه شهودات و وجودی آن در موقع حساس از انسان بروز می‌کند و سر بزنگاهی که برای انسان سرنوشست‌ساز است خود نشان می‌دهد. آن اعتقاداتی که در دل جا گرفته است، در موقع حساس کار خودش را می‌کند. لذا می‌گویند انسان باید مراقب باشد و کاری نکند که ایمان از او گرفته شود. در مجلسی قیام امام‌حسین(ع) یکی از نمونه‌هایی که حقیقت ایمان در قلبی ارشد شده بود و همین مسئله موجب نجات او شد، جناب حرت است.^(۱)

۱-سلوک عشورایی، ایستگاه شیخ محمدی تهرانی(ره)، منزل چهارم، ص ۴۳

صفحه معارف روزهای: شنبه ، یک‌شنبه

سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۰۲۳۹۴۱۹۹۱ – ۰۲۳۲۰۲۲۲۱

Maarefkayhan@Kayhan.ir